

بررسی استعاره‌های مفهومی در داستان‌های کوتاه ایرانی

زهرا مهدی پور*^۱

مریم شهبازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱ تاریخ چاپ: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴

چکیده

مقاله حاضر یک مطالعه توصیفی-تحلیلی است که به بررسی استعاره‌های ترس، درد و شادی در آثار سیمین دانشور پرداخته است. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیل است. محقق در این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش هاست که از دیدگاه زبانشناسی جنسیت، آیا سبک نگارش نویسنده به‌طور کلی از جنسیت وی تأثیر زیادی می‌پذیرد یا خیر. در آثار سیمین دانشور برای بیان استعاره‌های مفهومی ترس، درد و شادی می‌توان به احساس ترس حرکت است، احساس ترس اندام واژه است، احساس ترس شیء است، احساس درد اندام واژه است، احساس درد مکان است، احساس درد حرکت است، احساس درد شیء است، احساس شادی نور و روشنایی است، احساس شادی شیء است، احساس شادی حرکت است، اشاره نمود که دارای بسامد کاربرد بیشتری هستند. همچنین مشخص شد که از دیدگاه زبانشناسی جنسیت، سبک نگارش نویسنده به‌طور کلی از جنسیت وی تأثیر زیادی می‌پذیرد، بنابراین میزان کاربرد این استعاره‌ها در آثار این دو نویسنده و نیز نوع انتخاب حوزه مبدأ را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای نمونه نویسنده زن منتخب پژوهش از استعاره‌های دال بر احساس شادی به میزان بیشتری نسبت به نویسنده مرد در آثار خود بهره‌گیری نموده است.

واژگان کلیدی

زبانشناسی جنسیت، زبانشناسی شناختی، استعاره مفهومی، استعاره ترس، استعاره درد، استعاره شادی.

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران (*نویسنده مسئول: mahdiporzahra1368@gmail.com)

^۳ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سنندج، کردستان، ایران

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که بر زبان، به‌عنوان وسیله‌ای برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌کند. در این رویکرد، زبان نظامی از مقوله‌ها، در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان فقط به‌عنوان پدیده‌ای مستقل بررسی نمی‌شود. این رویکرد به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. در سال ۱۹۸۰، لیکاف و جانسون^۱ با طرح نظریه استعاره‌های مفهومی مدعی شدند که انسان‌ها بر اساس تجربیات عینی خود در جهان خارج به مفهوم‌سازی در ذهن خود می‌پردازند. به بیان دیگر، مفاهیم موجود در ذهن هر فرد برگرفته از تجربیات او در طول زندگی‌اش است. این نظریه همچنین بیان می‌دارد هر مفهومی که به‌طور مستقیم از این تجربیات فیزیکی حاصل نشده باشد، جنبه استعاری دارد. مثال بارز این نوع مفاهیم، پدیده‌های انتزاعی می‌باشند. لیکاف و جانسون معتقدند که ذهن انسان برای مفهوم‌سازی و درک پدیده‌های انتزاعی، از مفاهیم عینی به‌عنوان پایه استفاده می‌نماید. در این میان برخی از فیلسوفان بر مقایسه زمان و مکان خرده گرفته و معتقدند که ماهیت این دو پدیده از یکدیگر متمایزند و نمی‌توان آن‌ها را شبیه به هم دانست (مندلر^۲، ۲۰۰۵). البته، پس از آرای لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) پژوهش‌گران با استفاده از آزمون‌های رفتاری متعدد زبانی و غیرزبانی در پی اثبات حقیقت روان‌شناختی این نظریه برآمدند (ایونز^۳، ۲۰۱۳). با این مقدمه به بررسی بیان مسئله، پرسشهای پژوهش، فرضیات مطرح‌شده در بخش بعد می‌پردازیم.

از دهه هشتاد میلادی بحث استعاره در رویکرد شناختی مطرح شد. استعاره‌ی یکی از فرایندهای ذهنی - زبانی است که آرای زبان‌شناسان شناختی، تحولاتی گسترده را در دیدگاه‌های سنتی نسبت به آن پدید آورده است. معنی‌شناسان شناختی، استعاره را ابزاری برای اندیشیدن و درک و شناخت مفاهیم انتزاعی معرفی کردند که کاربردها و عملکردهای گوناگون و گسترده در زبان روزمره و زبان ادب دارد.

اگرچه طرح دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و نظریه معاصر در باب استعاره به‌طور مشخص در مقاله لیکاف^۴ به نام «نظریه معاصر استعاره» (۱۹۹۲) صورت گرفت، از سالها پیش پژوهش‌هایی در این باب انجام گرفته بود. محققان در این پژوهش‌ها به بررسی انواع استعاره پرداختند. علاوه بر این، تلاش کردند تا رویکرد شناختی خود را در بررسی استعاره‌های ادبی به کارگیرند؛ زیرا آشنایی با استعاره‌های قراردادی را مقدمه آشنایی با استعاره‌های ادبی می‌دانستند و معتقد بودند شاعران و نویسندگان هم از همین استعاره‌های زبان روزمره استفاده می‌کنند، اما آن‌ها را بسط می‌دهند تا جنبه‌های دیگری از واقعیت را به ما نشان دهند. نویسندگان با استفاده از تجربیاتی که همگی در داشتنشان مشترکیم، تجربیاتمان را برجسته می‌کنند، پیامد باورهایمان را می‌کاوند، طرز تفکرمان را به چالش می‌گیرند و به نقد ایدئولوژی‌هایمان می‌پردازند. ما برای فهم ذات و ارزش خلاقیت ادبی باید درکی از شیوه‌های معمولی تفکر خود به دست آوریم (لیکاف و ترنر^۵، ۱۹۸۹).

استعاره مفهومی انواع خاصی چون استعاره زمان، مکان، جهت، ترس، درد، شادی و غیره را شامل می‌گردد که تاکنون پژوهش‌های زیادی در زمینه بررسی انواع استعاره‌های زمان و مکان و جهت در متون ادبی صورت گرفته است، در این پژوهش نگارنده به بررسی و تحلیل استعاره‌های ترس، درد و شادی در آثار سیمین دانشور از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی

¹ Mark Johnson

² Joe Mendler

³ Vyvyan Evans

⁴ George Lakoff

⁵ Mark Turner

بر اساس نظریه معاصر استعاره مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) خواهد پرداخت و سپس انواع استعاره را این نویسندگان از منظر زبانشناسی جنسیت نیز مقایسه خواهد نمود.

۲. مبانی نظری و ادبیات پژوهش

زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی یکی از مکاتب نوین زبان‌شناسی است. دبیرمقدم (۱۳۸۳) سه نگرش غالب در زبان‌شناسی امروز را نگرش‌های صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی می‌داند. اگر بتوان اکثر نظریه‌ها و مکاتب زبان‌شناسی را به جزیره‌ای مانند کرد که حوزه و مرز مشخصی دارند، زبان‌شناسی شناختی را باید به مثابه مجمع‌الجزایری در نظر گرفت که شامل چندین جزیره کوچک است. این جزایر کوچک نظریات مختلفی هستند که همگی به نوعی به هم مربوط‌اند. زبان‌شناسی شناختی ریشه در ظهور علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به‌ویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). زبان‌شناسان شناختی بر این نکته تأکید دارند که الگوی زبان‌شناختی نه‌تنها باید به تبیین دانش زبانی افراد بپردازد، بلکه باید با دانشی که دانشمندان علوم شناختی از حوزه‌های دیگر شناخت به دست آورده‌اند، سازگار باشد. ایوانز و گرین (۲۰۰۶).

ایوانز و گرین (۲۰۰۶) معتقدند در زبان‌شناسی شناختی وظیفه زبان‌شناسی ارائه نظریه‌ای درباره ماهیت زبان و درباره نظام مفهومی است که زبان آن را منعکس می‌کند. به نظر می‌رسد زبان‌شناسان شناختی زبان را دارای عملکرد ارتباطی می‌دانند که انسان را قادر به بیان عنصرهای درونی، ایجاد کار گفت‌ها و تأثیرگذاری می‌کند. از نظر آن‌ها زبان توانایی خلق صحنه‌ها، بافت‌ها و قالب‌های تجربی را برای انسان فراهم می‌کند. حوزه‌های مفهومی که در زبان منعکس می‌شوند، سازنده و دربرگیرنده عقیده‌ها و تجربه‌های مرتبط باهم هستند. زبان‌شناسی شناختی زبان را پدیده‌ای می‌داند که ساختارهای مفهومی و مکانیسم‌های عمومی شناخت را به کار می‌برد. ساختار زبان وابسته به مفهوم‌سازی است و خود نیز بر آن تأثیر می‌گذارد درحالی که مفهوم‌سازی تحت تأثیر تجربه ما از خود، جهان خارج و نیز ارتباط ما با جهان خارج است.

گیرارتز (۲۰۰۶) نیز در خصوص رویکرد شناختی اینگونه می‌گوید که اگر این دیدگاه را به‌عنوان نگرشی که زبان را مفهومی ذهنی می‌پندارد بدانیم، در آن صورت همه دیدگاه‌هایی که زبان را پدیده‌ای ذهنی می‌دانند در این تعریف جای می‌گیرند. پس چه چیزی خاص زبان‌شناسی شناختی است که آن را از دیدگاه‌های دیگری که ذهن‌گرا هستند متمایز می‌کند؟ گیرارتز (۲۰۰۶) در پاسخ به این سؤال عنوان می‌دارد که یک اصل بنیادی و چهار اصل جنبی مربوط به این اصل، زبان‌شناسی شناختی را از دیگر رویکردهای ذهنی به مطالعه زبان متمایز می‌کند. آن اصل مهم این است که زبان چیزی جز معنی نیست. زبان‌شناسی شناختی بر مطالعه معنی تأکید دارد، برخلاف دیدگاه زایشی که تعریفی صوری از زبان به دست می‌دهد و آن را مجموعه‌ای از قواعد و ساخت‌های نحوی می‌داند. زبان‌شناسی شناختی تنها دیدگاهی نیست که به مطالعه معنی می‌پردازد. چه چیزی این نگرش را از سایر نگرش‌ها که معنای زبان را مورد مطالعه قرار می‌دهند متمایز می‌کند؟ اینجاست که چهار اصل جنبی مورد اشاره، که همگی به‌نوعی نحوه مطالعه معنی در زبان‌شناسی شناختی را تعیین می‌کنند، باید مدنظر قرار گیرند. اصل اول این است که معنی در زبان منظری است. برای درک این مفهوم، مثال زیر را در نظر بگیرید. فرض می‌کنیم که شما در حیاط خلوت پشت خانه‌تان ایستاده‌اید و دوچرخه‌تان را در جلوی خانه قرار داده‌اید. اگر کسی محل دوچرخه را از شما پرسد می‌توانید بگویید دوچرخه جلوی خانه است یا دوچرخه پشت خانه است. اگر پاسخ اول را بگویید، خانه را طوری فرض کرده‌اید که مانند انسان پشت و رو دارد و آن را به‌عنوان مبدأ توصیف فرض کرده‌اید؛

اما اگر پاسخ دوم را انتخاب کنید، شما خودتان را به عنوان مبدأ اصلی فرض کرده‌اید و جهت را با توجه به محل حضور خود سنجیده‌اید. هیچ کدام از این پاسخ‌های به ظاهر متناقض غلط نیست. در واقع منظر اتخاذ شده در دو جمله متفاوت است، پس معنای زبانی چیزی ثابت و از قبل تعیین شده نیست بلکه منظری است که جهان را از آن دریچه می‌بینیم.

استعاره‌های مفهومی

استعاره‌های مفهومی از مباحث بسیار مهم در زبان‌شناسی شناختی است، در این رویکرد اعتقاد بر این است که استعاره پدیده‌ای شناختی است و آنچه در زبان ظاهر می‌شود فقط نمود این پدیده شناختی است. از نظر زبان‌شناسان شناختی، استعاره به هر گونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس تر اطلاق می‌شود (سجودی، ۱۳۹۱).

اما طبق تعریف دائرةالمعارف بریتانیکا، «استعاره از صنایع بدیعی است که مقایسه بین دو چیز غیر مشابه را القا می‌کند و با تشبیه که در آن با استفاده از کلمات «مثل» و «شبيه»، مقایسه آشکاری بین دو عنصر صورت می‌گیرد، فرق می‌کند. استعاره مشخصه واژه‌هاست؛ یعنی پدیده‌ای است زبانی. کاربرد استعاری شیر، ویژگی عبارت زبانی (یعنی کلمه شیر) است. ثانیاً، استعاره برای اهداف هنری و بلاغی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثلاً هنگامی که شکسپیر می‌گوید «تمام جهان صحنه ایست». ثالثاً، استعاره مبتنی بر شباهت میان دو عنصر مقایسه شده است. رویکرد جدید به استعاره که تمام جنبه‌های نظریه قدرتمند سنتی را به نحوی منسجم و نظام‌مند به چالش می‌کشد، در آغاز توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰، در کتاب سرنوشت‌ساز آنها با عنوان *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، تدوین شد. تفکر آنها به عنوان «دیدگاه زبان‌شناسی شناختی به استعاره» معروف شد. لیکاف و جانسون دیدگاه بسیار مستحکم و جافناد استعاره را به چالش کشیدند با این دعا که (۱) استعاره ویژگی مفاهیم است و نه واژه‌ها؛ (۲) کارکرد استعاره درک بهتر مفاهیم خاصی است و نه اهداف هنری یا زیبایی‌شناختی؛ (۳) استعاره اغلب مبتنی بر شباهت نیست؛ (۴) استعاره بدون هیچ تلاشی توسط مردم عادی در زندگی روزمره آنها استفاده می‌شود و ویژه افراد خاص مستعد نیست؛ و (۵) نه تنها استعاره یک چیز زیادی و درعین حال تزئینی زبانی لذت‌بخش نیست، بلکه فرایند اجتناب‌ناپذیر تفکر و استدلال بشری است. لیکاف و جانسون به نحو متقاعدکننده‌ای نشان دادند که استعاره، هم در فکر و هم در زبان روزمره، فراگیر است. فرهنگ‌نگاران اخیر نیز نظر ایشان را پذیرفته‌اند. برای نمونه، *راهنمای انگلیسی کالینز کوپیلد ۷: استعاره* (که در این کتاب با عنوان فرهنگ استعاره کالینز کوپیلد به آن اشاره می‌کنند) مثالهای استعاری دارد (کووچش، ۲۰۱۰).

اما ذکر این جمله در اینجا لازم است که موضوع استعاره در زبان، در طول قرنهای متمادی مورد توجه دانشمندان علوم مختلفی چون ادبیات، فلسفه و زبان‌شناسی بوده است. دیدگاه سنتی که اکثر مطالعات پیشینیان را تحت الشعاع قرار داده بود، استعاره را چیزی بالاتر از یک آرایه ادبی محض قلمداد نمی‌کرد؛ اما مطالعات زبان‌شناسان شناختی طی سه دهه اخیر، ماهیت جدیدی برای استعاره تعریف کرده است. بر اساس برداشتهای جدید شناختی، استعاره دیگر فقط یک آرایه ادبی یا تنها یکی از صور کلام نیست بلکه فرایندی فعال در نظام شناختی بشر محسوب می‌شود. استعاره‌های مفهومی نقش اساسی در درک زبانمند از مفاهیم بر عهده دارند. استعاره مفهومی در حقیقت الگوبرداری بین مفهومی می‌باشد. استعاره معمولاً به بیانی اطلاق می‌شود که در آن یک حوزه معنایی یا مفهومی از طریق حوزه معنایی یا مفهومی دیگر درک و تجربه می‌شود. استعاره‌ها امروزه جایگاه خاصی در روان‌شناسی تفکر و شناخت و علوم شناختی پیدا کرده‌اند. نظر اکثر محققان بر آن است که در پردازش استعاره‌ای بازنمایی ویژه‌ای از جهان خارج در ذهن ایجاد می‌شود و در طی این فرایند به جنبه‌هایی از پدیده‌ها و روابط توجه می‌شود که در پردازش کلامی معمولی چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند (طاهری، ۱۳۷۷).

اما در باب استعاره آرای ریچاردز^۶ (۱۹۹۵) را نیز می‌توان نقطه عطفی در مطالعات در این حوزه در نظر گرفت. ریچاردز با توجه به نسبیت معنا و ذاتی بودن ابهام برای زبان می‌گوید استعاره اصل همه‌جا حاضر زبان است. ما قادر نیستیم بدون استعاره، سه جمله یک کلام سیال عادی را بیان کنیم. حتی در زبان خشک علوم تثبیت شده هم نمی‌توانیم آن را ریشه‌کن کنیم؛ یعنی استعاره کاربرد غیرمعمول و خاص زبان نیست بلکه کل زبان، اساساً استعاری است. استعاره حاصل زبان است و به‌گونه‌ای پنهان در معنا اثر می‌گذارد، استعاره نوعی فرآیند زبانی است. ریچاردز معتقد است که نقش اصلی استعاره، توسعه زبان است. استعاره، واقعیت را توسعه می‌دهد و واقعیت می‌سازد. تأثیر آرای ریچاردز را باید در نوشته‌های ویلیام امپسن، اون بارفیلد و فیلیپ ویلریت دنبال کرد. یکی از زبان‌شناسانی که مطالعات او درباره استعاره واجد تحول بزرگی در این زمینه بود رومن یاکوبسن است. یاکوبسن در بررسی اختلالات زبان پریشی به این نتیجه رسید که دو اختلال «مشابهت» و «مجاورت» رابطه نزدیکی با استعاره و مجاز دارند.

بنابراین، در استعاره وجود یک شباهت، چیزی را جایگزین چیز دیگر می‌کند و در مجاز بیشتر توالی یا همجواری موجب این امر می‌شود. یاکوبسن با بررسی مبتلایان به اختلال مشابهت پی برد آنها در کاربرد کلمات مترادف و کلمات در ارتباط با یک شیء واحد دچار اشتباه و دردرس می‌شوند، اما جایی که رابطه همجواری یا موضوعیت مطرح است، مشکلی ندارند و به‌عنوان مثال می‌توانند لوازم یک حرفه به‌خصوص را نام ببرند. گروه دیگر برعکس بودند؛ آنها قواعد نحوی برای سازماندهی کلمات در واحدهای عالی‌تر را فراموش کرده بودند اما رابطه شباهت را به‌خوبی درک می‌کردند و در کاربردهای استعاری مشکلی نداشتند (ریچاردز، ۱۹۹۵).

یاکوبسن نتیجه گرفت که مبتلایان به اختلال مشابهت با استعاره و مبتلایان به اختلال مجاورت با مجاز بیگانه‌اند. وی سپس این نکته را مطرح کرد که زبان دو سطح اصلی را شامل می‌شود که در همان بحث استعاره و مجاز ریشه دارد؛ دولایه «گزینش» و «ترکیب». ترکیب یا همنشینی که واج‌ها و کلمات و جمله‌ها را با استفاده از مجاز به‌صورت افقی کنار هم قرار می‌دهد و گزینش یا جانشینی که از مجموعه زبان اجزایی را به‌صورت عمودی و با استفاده از مایه استعاری برای این همنشینی گزینش می‌کند. شناسایی و طبقه‌بندی استعاره‌ها همواره محل نزاع بوده است. بسیاری از محققان از جمله سرل و بردسلی معتقدند معیار شناسایی استعاره آن است که اگر مفهوم سخن استعاری را به‌صورت تحت‌اللفظی تعبیر کنیم، کاملاً کذب خواهد بود. با این وجود بلک به این نکته اشاره می‌کند که این آزمون درست به همان اندازه که در مورد استعاره صادق است در مورد کاربردهای مجازی دیگر مانند تضاد و طباق یا اغراق نیز صادق است و بنابراین فقط گواهی است بر وجود گزاره‌ای مجازی و نه الزاماً استعاره. ایراد مهم‌تر آن است که استعاره‌های واقعی نیازی به نشان دادن نقیضشان ندارند. فرض کنید در مقابل عبارتی مانند «همان‌طور که می‌دانیم انسان گرگ است»، پاسخ دهیم؛ «نه انسان گرگ نیست، شترمرغ است». در این بافت عبارت «انسان گرگ نیست» درست به‌اندازه متضادش استعاری است (ریچاردز، ۱۹۹۵).

در مطالعات سنتی ادبیات، استعاره را نوعی بازی کلامی یا گونه‌ای آرایه ادبی می‌دانستند که به ادبیات متن کمک می‌کند. از منظر زبان‌شناسی شناختی استعاره فقط یک صنعت ادبی و آرایه زیبایی نیست، بلکه روشی بنیادی است که انسان‌ها از طریق آن جهان هستی را درک می‌کنند. درواقع روش تفکر است که افراد با آن زندگی می‌کنند (معصومی و کردبچه، ۱۳۸۹)؛ اما همان‌گونه که پیش‌تر مطرح شد، در دیدگاه شناختی، استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی بر مبنای حوزه مفهومی دیگر (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)؛ بنابراین ماهیت استعاره مفهوم‌سازی است؛ یعنی معمولاً

^۶ Dike Richards

حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس کرده و از آن طریق حوزه پیچیده و انتزاعی را قابل فهم می کنند. در استعاره حوزه مفاهیم پیچیده برحسب حوزه مفاهیم ملموس فهم و درک می شود؛ به عبارت دیگر، استعاره مفهومی تجربه های فرد در حوزه های مشخص ملموس را به کار می گیرد و او را قادر می سازد تا مقوله هایی را که در حوزه های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند (جیندو، ۲۰۱۰). استعاره گذاری است از حوزه ملموس به حوزه ناملموس؛ به عبارت دیگر، حوزه مقصد از طریق حوزه مبدأ فهمیده می شود زیرا که شباهت ها یا مطابقت هایی میان این دو حوزه وجود دارد (معصومی و کردبیچه، ۱۳۸۹: ۸۴).

از آنجا که منطق و استدلال ویژگی ذاتی ذهن است و در همه زمان ها یکسان وجود داشته است. استعاره نیز همواره در زبان بشر رایج بوده است. از این رو با مطالعه استعاره های موجود در متون کهن نیز می توان به روش استدلال و نیز ساختار شناختی آن متون پی برد. در متن های کهن ایرانی نیز چنین استعاره هایی دیده می شوند. با بررسی این متن های باستانی از یک سو می توان به دریافت بهتری از موضوع انتزاعی مورد بحث رسید و از سوی دیگر طرز استدلال ذهن نگارنده باستانی را دید. ساختارهای استعاره لزوماً پایبند تقسیمات ساختاری متن نیستند؛ به این معنی که یک استعاره لزوماً نباید در یک بند کاملاً مطرح شده و تمام شود. بلکه می تواند ارتباطی میان بندهای یک شعر از طریق مفاهیمی که به صورت استعاره بیان می شوند، وجود داشته باشد و استعاره در یک یا چند بند گسترده شود یا با آنها در تعامل باشد. پس می توان گفت که میان بخش های متفاوت متن ارتباط زنده^۷ وجود دارد؛ لذا بایستی ارتباط میان هر استعاره با کل متن و مفهومی که در حال انتقال است، مشخص شود. این شیوه برای بررسی دقیق تر مفاهیم انتزاعی و مجرد که با استفاده از زبان استعاری ترسیم می شوند، مناسب است و می تواند ارتباط میان عناصر معنایی با موضوعی را که گاه در رو ساخت متن روشن نیستند، تعیین کند و نیز کارکرد شناختی استعاره ها را به دست دهد (جیندو، ۲۰۱۰).

بر اساس دیدگاه معیار استعاره، استعاره مفهومی، امری تصویری و ذهنی است که در زبان استعاری تجلی می یابد. استعاره مفهومی الگوبرداری یا نگاشت نظام مند بین حوزه های مفهومی یعنی دو حوزه مبدأ و مقصد است؛ یعنی استعاره مدلی دو حوزه ای است که شامل حوزه مقصد، حوزه ای انتزاعی یا دور از تجربه آگاهانه و حوزه مبدأ، در حیطه تجربیات محسوس بشری است. استعاره الف، ب است را به عنوان یک قاعده در نظر بگیرید. در اینجا، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی الف، با استفاده از حوزه عینی تر ب درک می شود، حوزه ب ساختاری ساده تر دارد و برای تجربه حسی راحت تر است. ادعای نظریه استعاره این است که استعاره ویژگی مفاهیم است و نه واژه ها، کارکرد استعاره درک بهتر مفاهیم خاصی است و نه اهداف هنری یا زیبایی شناختی، استعاره اغلب مبتنی بر شباهت نیست، استعاره بدون هیچ تلاشی توسط مردم عادی در زندگی روزمره آنها استفاده می شود و ویژه افراد خاص نابغه نیست و همچنین، نه تنها استعاره یک چیز زیادی و در عین حال تزئینی زبانی لذت بخش نیست، بلکه فرایند اجتناب ناپذیر تفکر و استدلال بشری است (کوچش، ۲۰۱۰).

اگر دانش ذاتی مردم اصطلاحات مربوط به عصبانیت را از طریق تصاویر مشابه و دانش معینی می فهمند، چرا که استعاره های مفهومی ای مانند «ذهن یک ظرف است و عصبانیت مایع داغی داخل یک ظرف است» در نظام مفهومی سخنگویان زبان وجود دارد. به طور کلی در بسیاری از موارد، آنچه معنای کلی یک اصطلاح مورد نظر است. همچنین معنای دقیق تر اصطلاح، به آن نگاشت مفهومی که بر اصطلاح اعمال می شود، بستگی دارد. به طور مثال معنای کلی

⁷ Organic

اصطلاح «آتش گرفتن: سخت خشمگین شدن» به وجود استعاره مفهومی «خشم آتش است» بستگی دارد و معنی دقیق‌تر آن به نگاشت مفهومی «شدت آتش، شدت خشم است» میان قلمرو مبدأ (آتش) و قلمرو مقصد (خشم) وابسته است. به این ترتیب بخش بزرگی از اصطلاحات بر اساس استعاره‌های مفهومی تولید می‌شوند (کووچش، ۲۰۰۲: ۲۰۳). استعاره‌های مفهومی را می‌توان بر اساس نقش شناختی، در سه دسته قرار داد: ساختاری، جهتی و وجودی. استعاره‌های ساختاری، ساختار حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد الگوبرداری می‌کنند و بدین طریق گویندگان را قادر می‌کنند که یک حوزه را از راه حوزه‌ای دیگر درک کنند. استعاره‌های جهتی، به طور عمده، نقش ارزیاب را دارا می‌باشند. آنها گروه زیادی از استعاره‌ها را باهم هماهنگ و منسجم می‌کنند. استعاره‌های وجودی درک بنیادین و درعین حال خام و زمختی را از مفاهیم مقصد به دست می‌دهند. این درک بنیادین ولی خشن، اغلب پایه‌ای برای استعاره‌های ساختاری فراهم می‌کند. استعاره‌های مفهومی می‌توانند از دانش گزاره‌ای و انواع مختلف تصویر (و نه صرفاً تصویرهای بصری) استفاده کنند (کووچش، ۲۰۰۲).

یک روش مهم در دسته‌بندی استعاره‌ها، درجه قراردادی بودن آنهاست. به بیان دیگر، می‌توانیم پیرسیم که در کاربرد روزمره استعاره برای اهداف معمولی، توسط افراد عادی، یک استعاره تا چه حد مستعمل و تکراری است یا تا چه حد، مستحکم و جاافتاده است. این کاربرد از مفهوم قراردادی بودن با کاربردی که معمولاً، در زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و فلسفه زبان دارد، متفاوت است. در حوزه‌های اخیر، کاربرد معمولی این اصطلاح، مترادف با اصطلاح «دلبخواهی»^۸ است، به ویژه هنگامی که قراردادی بودن در توضیح ماهیت دال‌ها به کار می‌رود (یعنی در جاهایی که عنوان می‌شود «صورت» و «معنا» به شیوه‌ای دلبخواهی باهم ارتباط دارند). با این حال، اصطلاح «قراردادی» در این کتاب به معنی «خوب جاافتاده و مستحکم» استفاده می‌شود. از این رو، می‌توانیم بگوییم که یک استعاره، در یک جامعه زبانی، بسیار قراردادی یا قراردادی شده است (یعنی خوب جا افتاده و رواج یافته است) (کووچش، ۲۰۱۰).

به دلیل اینکه هم استعاره‌های مفهومی و هم عبارات زبان نظیر آنها هر دو وجود دارد، مسأله قراردادی بودن، هم به استعاره‌های مفهومی و هم به مظاهر زبانی آنها مرتبط است. استعاره‌ها، چه مفهومی و چه زبانی، بسیار قراردادی بودند، از این حیث که انگلیسی‌زبانان، هنگامی که درباره مفاهیمی چون عشق، نهادهای اجتماعی، زندگی و نظیر آنها صحبت می‌کنند، به طور طبیعی و بدون هیچ تلاشی، این استعاره‌ها را برای برآوردن اهداف روزمره خود به کار می‌برند. یک بار دیگر به استعاره‌های ذیل توجه کنید:

نمونه ۱: بحث جنگ است: من از بحث خودم دفاع کردم.

نمونه ۲: عشق سفر است: ما مجبوریم رهامون رو جدا کنیم.

نمونه ۳: نظریات ساختمانها هستند: ما باید نظریه جدیدی بنا کنیم.

نمونه ۴: نظرات غذا هستند: من نمی‌توانم تمام آن حقایق را هضم کنم.

نمونه ۵: سازمانهای اجتماعی گیاهان هستند: شرکت به سرعت در حال رشد است.

نمونه ۶: زندگی سفر است: او در زندگی اش شروع خوبی داشته است.

⁸ arbitrary

عبارات زبانی که این استعاره‌های مفهومی را توضیح می‌دهند، بسیار قراردادی و متداول‌اند؛ به این معنی که خوب جاافتاده‌اند و بسیار قوام آمده و محکم‌اند. در حقیقت، اکثر گویندگان، وقتی از عبارت دفاع کردن در ارتباط با بحث استفاده می‌کنند، حتی متوجه نمی‌شوند که دارند از استعاره استفاده می‌کنند، به همین صورت، هنگامی که از بنا کردن در رابطه با نظریه‌ها، از جدا کردن راه در رابطه با عشق، از رشد در مورد شرکت، از هضم در رابطه با نظرات و از شروع خوب در رابطه با زندگی صحبت می‌کنند. برای گویندگان بومی زبان انگلیسی، اینها مواردی از معمول‌ترین و طبیعی‌ترین روش‌های حرف زدن درباره این مسائل هستند.

استعاره‌های مفهومی قراردادی مثل بحث جنگ است، عشق سفر است، نظرات غذا هستند، نظریات ساختمانها هستند، روش‌های بسیار معمول و تثبیت‌شده‌ای برای فکر کردن و درک یک حوزه انتزاعی می‌باشند، حال آنکه، عبارات زبانی استعاری قراردادی، روش‌هایی تکراری و کلیشه‌ای، هنگام صحبت کردن راجع به حوزه‌های انتزاعی می‌باشند. بنابراین، هم استعاره‌های زبانی و هم مفهومی ممکن است کم‌وبیش قراردادی باشند. برای نمونه، یک‌راه فکر کردن به نظریه‌ها به صورت ساختمانها و در مورد زندگی به مثابه سفر است. علاوه بر این، راههای متداول حرف زدن از این حوزه‌ها وجود دارد. از این رو، ما از عبارت بنا کردن استفاده می‌کنیم تا در مورد نظریه‌ها صحبت کنیم، واژه شروع را به کار می‌بریم تا از برخی جنبه‌های زندگی صحبت کنیم. برای نشان دادن ماهیت قراردادی عبارات استعاری، معمولاً، از صفت قراردادی شده^۹ استفاده می‌شود و بنابراین (به جای عبارات قراردادی) از عبارات زبانی قراردادی شده صحبت می‌شود (کووچش، ۲۰۱۰).

انواع استعاره‌های مفهومی

در این بخش به انواع استعاره‌های ترس، درد و شادی که چارچوب نظری پژوهش حاضر است، می‌پردازیم تا از دستاوردها و نتایج این بخش به عنوان ابزار نظری جهت تحلیل داده‌های منتخب پژوهش در فصل چهارم استفاده نماییم.

استعاره مفهومی ترس

در اکثر فرهنگ‌ها تاریکی با وحشت و ترس همراه است و روشنایی و نور تنها راه غلبه به این ترس است. بی‌شک این استعاره و اسطوره‌های مربوط به آن ناشی از تجربه بشری است، این تجربه شاید زمانی شکل گرفت که بشر اولیه در روز بر جنگل و اکثر موجودات او تسلط داشت ولی با آمدن شب بر ترس او افزوده می‌شد.

۱- ترس مرگ است.

در نمونه‌های مربوط به این استعاره مفهومی، مشاهده می‌شود که فارسی‌زبان، ترس را متناظر با مرگ می‌داند. زمانی که فرد می‌ترسد، موقعیت خود را با مردن یکی می‌بیند، جانش به لبش می‌رسد و قرار گرفتن در موقعیت ترسناک را شبیه به شب اول قبر می‌داند. رنگ رخسارش مانند میت سفید می‌شود و شبیه به کسی که مرده عرق سرد به تنش می‌نشیند. در زمان ترسیدن مانند لحظه‌ی مرگ نفسش به شماره می‌افتد و شاهدتین را به زبان می‌آورد. این امکان وجود دارد که فرد در زمان ترسیدن به سختی نفس بکشد یا رنگ رخسارش عوض شود یا اینکه عرق کند که این موارد تجربی بودن ترس را می‌رساند؛ اما مواردی هم دیده می‌شود که انتزاعی است، برای مثال فرد ترسیده، واقعاً نمی‌میرد و جانش به لبش نمی‌رسد و واقعاً شاهدتین را به زبان نمی‌آورد. بنابراین تجربی بودن و انتزاعی بودن در استعاره‌های ترس که به صورت روزمره استفاده می‌شود، در این نمونه‌های زیر دیده می‌شود:

^۹ conventionalized

نمونه ۱-۱: موقعی که سایه‌اش را روی دیوار دیدم، داشتم می‌مردم.

نمونه ۲-۱: برای من که شب اول قبر بود.

نمونه ۳-۱: نفسم به شماره افتاده بود.

نمونه ۴-۱: اشهدم رو خوندم. (شرف زاده و زارع، ۱۳۹۱)

استعاره مفهومی درد

احساس درد یکی از مفاهیم بنیادین در انسان است که حسی منفی را در درون آن به وجود می‌آورد. درون‌بینی یا "حس درون" یک استعاره و بیان استعاری است. دیدن و حس کردنی در کار نیست. وقتی می‌گوئیم درد دارم یا به افکارم می‌نگرم، منظورم این نیست که با یک چشم درونی ناظر آن‌ها هستم. در اینجا دیدن همان خودآگاهی و عین آن است. درواقع شناختی اتفاق نمی‌افتد. آگاهی شما از افکارتان نوعی دانستن متعارف نیست. او در یک جمله زیبا می‌گوید ابرهای بزرگ فلسفه در یک قطره گرامر متراکم شده‌اند به این معنی که سرچشمه سوء تفاهمات فلسفی، کاربرد یکسان زبان در سیاق‌های مختلف زبانی و استعمال گرامرهای مشترک در زمینه‌های متفاوت زبانی است. برای دیدن آن ابر فلسفی باید این قطره گرامری را از طریق تحلیل، تبخیر کرد. آگاهی فقط در مورد قضایای تجربی صادق است که محتمل صدق و کذب‌اند درحالی که من نمی‌توانم بگویم درد دارم یا فکر می‌کنم ولی از آن بی‌خبرم. گفتن این جمله که "درد دارم" همیشه مستلزم باخبر بودن از آن است درحالی که خبر داشتن از فلان اتفاق خارج از ذهن، همیشه مستلزم صدق یا کذب است. در واقع جمله "می‌دانم درد می‌کشم"، تنها زمانی معنی دارد که نقیض آن یعنی "نمی‌دانم درد می‌کشم یا نه"، هم معنی داشته باشد. حال آنکه چنین نیست. شناخت امر یادگرفتنی و اثبات کردنی هم هست. وقتی کسی مدعی اتفاقی می‌شود از او طلب دلیل می‌کنیم ولی برای اثبات دندان دردش از او دلیل نمی‌خواهیم. وقتی کسی می‌گوید طرز پرورش گل چنین است و چنان است چیزی از او یاد می‌گیریم ولی اطلاع از دندان دردمان، نوعی شناخت از این قبیل نیست. خلاصه آنچه را خودآگاهی نامیده‌ایم هر چه باشد از مقوله شناخت نیست و در واقع چیزی به نام "شناخت" بی‌واسطه نداریم. "من درد دارم" بیان نوعی شناخت نیست بلکه بیان و ابراز درد است و چیزی است مانند نالیدن. ناله هم به صورت ناله ظاهر می‌شود و هم در قالب جملاتی نظیر "درد دارم". خودآگاهی و آگاهی به غیر دو مقوله متفاوتند که سوء تفاهمات گرامری به سبب اختلاط مقولی، القای یکی بودن و مشابه بودن آن‌ها را می‌کنند (ویتگنشتاین، ۱۹۸۰).

پیشینه پژوهش داخلی

جهانگیری (۱۳۸۷) نیز از جمله کسانی است که تفاوت‌های گفتاری زنان و مردان فارسی‌زبان را مورد توجه و تحقیق قرار داده است. وی ۱۰ متغیر زبانی را در ارتباط با تفاوت‌های اجتماعی بین سخنگویان فارسی‌زبان تهرانی مورد بررسی قرار داده و نشان داده است که الگوهای گوناگونی‌های زبانی به گونه‌ای چشمگیر برحسب متغیرهای زبانی، گروه‌های اجتماعی و گویشوران تفاوت می‌کند. در این بررسی، تحصیلات به عنوان یک عامل مهم در ایجاد تمایزهای گفتاری مورد مطالعه قرار گرفته است. علاوه بر این، دو متغیر اجتماعی دیگر شامل جنسیت و سن نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در هر ۱۰ متغیر، افرادی که دارای تحصیلات بالاتری بودند در مقایسه با افرادی که سطح سواد آنان کمتر بود، تمایل بیشتری به استفاده از گونه معیار از خود نشان دادند. در بین افراد تحصیل کرده نیز کاربرد گونه فارسی معیار تهرانی در گفتار زنان، بیشتر از مردان به چشم می‌خورد.

جلیلی (۱۳۹۰) به بررسی سخن زنانه و مردانه در رادیو پرداخته است. وی در این پایان‌نامه، این‌طور فرض نموده که مجریان زن با به‌کارگیری چند ویژگی کلامی در انتخاب واژه‌های خود دقت بیشتری دارند و همچنین، مجریان زن در کلام خود از آهنگ بالای صدا برای تأکید بر کلام استفاده می‌کنند و دیگر آنکه، مجریان زن از ویژگی‌های کلامی و واژه‌های جنس مخالف در کلام بیشتر استفاده می‌کنند و نکته آخر اینکه، مجریان زن برای انتقال معنا بیشتر از سکوت بهره می‌گیرند. داده‌های تحقیق که متشکل از برنامه‌های رادیویی هستند، از چندین برنامه رادیویی جمع‌آوری شده است. در پایان این نتایج به‌دست آمده که مجریان زن بیشتر از مجریان مرد، از صفات تشدیدکننده، واژه‌های حالت، صفات تقریب، جملات تعجبی، پرسش‌های ضمیمه‌ای و سکوت در کلام خود استفاده می‌کنند و سبک کلام آن‌ها رسمی‌تر است.

پیشینه پژوهش خارجی

براون^{۱۰} (۱۹۸۰) با مطالعه بر روی زبان مردان و زنان در یکی از جوامع مایا^{۱۱} در مکزیک بر آن شد تا این فرضیه را در بوته آزمایش قرار دهد که زنان بسیار مؤدب‌تر از مردان هستند. وی بر این باور بود که سطح ادب در یک تعامل گفتاری به رابطه اجتماعی بین مخاطب و شنونده بستگی دارد. این بدان معناست که آن دسته از نشانه‌هایی که حاکی از مؤدب بودن است، روابط اجتماعی را به‌خوبی نشان می‌دهند، بنابراین می‌خواست بداند که استفاده بیشتر زنان از صورت‌های مؤدبانه‌تر در مقایسه با مردان نشان دهنده چیست؟ آیا می‌تواند حاکی از این باشد که زنان خود، مردان را از بعد اجتماعی برتر می‌دانند؟ در زبان زلتا^{۱۲} که مایاها بدان تکلم می‌کنند، طبقه‌ای از ادات^{۱۳} هستند که نقش قیدی دارند و قدرت کنش‌های گفتاری را تعدیل می‌کنند. به عبارت ساده‌تر، این دسته از ادات قدرت کلام را تقویت کرده (همدلانه، صادقانه، حقیقتاً) و یا تضعیف می‌کنند (موقتاً، شاید، یحتمل).

مطالعات هاید^{۱۴} (۱۳۷۷) نشان می‌دهد که مردان و زنان تمایل دارند که از الگوهای متفاوت در آهنگ کلام استفاده کنند. زنان از الگوهای آهنگ کلام تعجب، سرخوشی و نزاکت بیشتر استفاده می‌کنند. به‌علاوه مردان فقط سه سطح مختلف از زیر و بمی در آهنگ کلام خود دارند، درحالی‌که زنان چهار سطح دارند. سطح چهارمی که زنان دارند بالاترین میزان زیر و بمی در آهنگ کلام است. الگوهای آهنگ کلام متفاوت که توسط زنان به‌کاربرده می‌شود از این نظر مفید است که به آنها امکان می‌دهد تا عواطف وسیع‌تری را بیان کنند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در این مقاله از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برای استخراج استعاره‌های مفهومی داستان‌های سیمین دانشور و جلال آل احمد استفاده شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

استعاره ترس در آثار سیمین دانشور

¹⁰ Benjamin Brown

¹¹ Mayan

¹² Tzeltal

¹³ Particles

¹⁴ Dayan Hide

از میان ۳۰ جمله و عبارت حاوی استعاره‌های مفهومی حوزه ترس که در آثار سیمین دانشور یافت گردید، ۱۱ اسم نگاشت به دست آمد که در ادامه ۸ مورد از آن‌ها به‌عنوان نمونه ذکر می‌گردند:

نمونه ۱ - گوساله‌ها چطور دست میرغضبشان را می‌بوسند. (سووشون، ۵)

گاهی بازنمایی ترس محبت کردن به دیگران است. در این جمله احساس ترس به‌صورت بوسیدن جلوه نموده است که بوسیدن نماد محبت و ابراز علاقه می‌باشد.

حوزه مبدأ: بوسیدن

حوزه مقصد: احساس ترس

اسم نگاشت: احساس ترس بوسیدن دست است.

نمونه ۲ - مهمانهایی که نزدیک زن و شوهر بودند و شنیدند یوسف چه گفت اول از کنارشان عقب رفتند. (سووشون، ۵)

در نمونه ۲ احساس ترس حرکت است. در این جمله احساس ترس با دور شدن از کنار یوسف و زری نمود پیدا کرده است.

حوزه مبدأ: حرکت (دور شدن و فاصله گرفتن)

حوزه مقصد: احساس ترس

اسم نگاشت: احساس ترس دور شدن و فاصله گرفتن از خطر است.

نمونه ۳ - زری تحصینش را فرو خورد، دست یوسف را گرفت و با چشمهایش التماس کرد. (سووشون، ۵)

در این نمونه احساس ترس اندام بدن است. در این جمله احساس ترس از طریق نگاه و چشمهای زری منتقل می‌گردد که از ترس به یوسف التماس می‌کند کلامش را ادامه ندهد.

حوزه مبدأ: اندام بدن (چشمها)

حوزه مقصد: احساس ترس

اسم نگاشت: احساس ترس التماس کردن چشمها است.

نمونه ۴ - تو رو خدا یک امشب رو بگذار ته دلم از حرفهایت نلرزد. (سووشون، ۵)

در اینجا احساس ترس حرکت است. در این جمله ترسی که در وجود زری است و از حرفهای یوسف بوجود آمده، باعث حرکت و لرزش در وجود زری می‌گردد.

حوزه مبدأ: حرکت (لرزش)

حوزه مقصد: احساس ترس

اسم نگاشت: احساس ترس لرزش اندام بدن است.

نمونه ۵ - در شهر چو افتاده بود که حاکم برای زهره چشم گرفتن از صنف نانوا می‌خواسته است یک شاطر را در تنور نانوایی بیندازد. (سووشون، ۶)

در این نمونه احساس ترس زهره چشم گرفتن و قصد کشتن است.

حوزه مبدأ: کشتن**حوزه مقصد: احساس ترس****اسم نگاشت: احساس ترس قتل است.**

نمونه ۶- گفت و صدایش می لرزید: این رونمای شب عروسیم... یادگار مادر آقاست. (سووشون، ۸)
در نمونه ۶ احساس ترس حرکت است. لرزیدن صدا هنگام حرف زدن، در واقع ایجاد حرکت از روی ترس در فرد است.

حوزه مبدأ: حرکت (ارزش صدا)**حوزه مقصد: احساس ترس****اسم نگاشت: احساس ترس لرزش صداست.****نمونه ۷- و سیلهای بورش می لرزید. (سووشون، ۲۴)**

ترس حرکت است. لرزیدن سیلها، در واقع حرکت آنها را نشان می دهد و این حرکت نشان دهنده ترس فرد است.

حوزه مبدأ: لرزیدن اندام**حوزه مقصد: احساس ترس****اسم نگاشت: احساس ترس لرزش مو و سیل است.****نمونه ۸- اگر ندهیم خودشان به زور می ستانند، از مهر و موم انبارهای تو که نمی ترسند. (سووشون، ۱۵)**

در این نمونه احساس ترس اجبار است. در این نمونه، به زور گرفتن چیزی نشان دهنده این است که طرف مقابل قدرتمند است و افراد توان مقابله ندارند و فردی که دارای قدرت است به اجبار هر کاری می تواند انجام دهد.

حوزه مبدأ: اجبار**حوزه مقصد: احساس ترس****اسم نگاشت: احساس ترس اجبار است.****جدول ۱- اسم نگاشت های حوزه ترس در آثار سیمین دانشور**

اسم نگاشت	بسامد کاربرد در آثار سیمین دانشور	درصد کاربرد
۱ احساس ترس بوسیدن است	۱	۲,۸۵٪
۲ احساس ترس حرکت است	۸	۲۲,۸۵٪
۳ احساس ترس اندام بدن است	۳	۸,۵۷٪
۴ احساس ترس اندام واژه است	۶	۱۷,۱۴٪
۵ احساس ترس قتل است	۱	۲,۸۵٪
۶ احساس ترس لرزیدن اندام است	۵	۱۴,۲۸٪
۷ احساس ترس اجبار است	۱	۲,۸۵٪
۸ احساس ترس شیء است	۵	۱۴,۲۸٪

استعاره درد در آثار سیمین دانشور

از میان ۴۷ جمله و عبارت حاوی استعاره‌های مفهومی حوزه درد که در آثار سیمین دانشور یافت گردید، ۱۸ اسم نگاشت به دست آمد که در ادامه ۸ مورد از آن‌ها به عنوان نمونه ذکر می‌گردند:

نمونه ۱- هر کس نان آن نانوايي را خورده از دل درد مثل مار سرکوفته به پیچ‌وتاب افتاده. (سووشون، ۶)

حوزه مبدأ: پیچ‌وتاب خوردن

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد پیچ‌وتاب خوردن است.

نمونه ۲- بعد مرگ فرزندانم، چقدر خون دل خوردم. (سووشون، ۱۸)

حوزه مبدأ: اندام واژه (خون دل خوردن)

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد خون دل خوردن است.

نمونه ۳- زنهای شهر با لباسهای رنگارنگشان در بغل افسرهای غریبه می‌رقصیدند و مردهایشان روی مبلها نشسته بودند و آنها را می‌پاییدند، گفתי بر سر آتش نشسته‌اند. (سووشون، ۱۱)

حوزه مبدأ: مکان (آتش)

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد نشستن روی آتش است.

نمونه ۴- شاید خون خوششان را می‌خورد، آدم که توی دل مردم نیست. (سووشون، ۱۱)

حوزه مبدأ: جاندار پنداری

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد خوردن خون است.

نمونه ۵- انگار همیشه یک قطره اشک ته چشمهای یوسف نهفته بود، مثل دو تا زمرد مرطوب. (سووشون، ۱۴)

حوزه مبدأ: اشک چشم

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد اشک چشم است.

نمونه ۶- زری برگشت و دست انداخت گردن شوهرش و اشکش سرازیر شد. (سووشون، ۱۸)

حوزه مبدأ: سرازیری اشک

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد سرازیری اشک است.

نمونه ۷- از حرفهای او قلبش تیر کشید. (سووشون، ۲۲)

حوزه مبدأ: تیر کشیدن قلب

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد تیر کشیدن قلب (فشار فیزیکی) است.

نمونه ۱- روزهای اول آهسته چکش می‌زد (به کره‌اسب)، اما دیروز خیلی محکم زد. (سووشون، ۲۳)

حوزه مبدأ: ضربه محکم چکش

حوزه مقصد: احساس درد

اسم نگاشت: احساس درد ضربه محکم چکش است.

جدول ۲- اسم نگاشت‌های حوزه درد در آثار سیمین دانشور

اسم نگاشت	بسامد کاربرد در آثار سیمین دانشور	درصد کاربرد
۱ احساس درد اندام واژه است	۵	۱۰,۶۳٪
۲ احساس درد پیچ‌وتاب خوردن است	۱	۲,۱۲٪
۳ احساس درد بیماری است	۱	۴,۲۵٪
۴ احساس درد مکان است	۵	۱۰,۶۳٪
۵ احساس درد جاندار پنداری است	۳	۶,۳۸٪
۶ احساس درد اشک چشم است	۲	۴,۲۵٪
۷ احساس درد سرازیری اشک است	۱	۲,۱۲٪
۸ احساس درد سختی و رنج کشیدن است	۲	۴,۲۵٪

استعاره شادی در آثار سیمین دانشور

از میان ۲۴ جمله و عبارت حاوی استعاره‌های مفهومی حوزه شادی که در آثار دانشور یافت گردید، ۱۵ اسم نگاشت به دست آمد که در ادامه ۳ مورد به‌عنوان نمونه ذکر می‌گردند:

نمونه ۱- خسرو با شنیدن صدای اسب در پوست خود نگنجید و بی مهیا به‌طرف حیات دوید. (سووشون، ۱۵)

حوزه مبدأ: در پوست نگنجیدن (نیرو وارد شدن)

حوزه مقصد: احساس شادی

اسم نگاشت: احساس شادی در پوست نگنجیدن است.

نمونه ۲- با شنیدن صدای یوسف قهقهه ای زد. (سووشون، ۲۳)

حوزه مبدأ: خنده بلند

حوزه مقصد: احساس شادی

اسم نگاشت: احساس شادی خنده بلند است.

نمونه ۳- سروها، نخلهای زینتی، درختهای نارنج همه چراغان شده بودند. (سووشون، ۹)

حوزه مبدأ: نور و روشنایی

حوزه مقصد: احساس شادی

اسم نگاشت: احساس شادی نور و روشنایی است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

از دیدگاه زبانشناسی جنسیت، سبک نگارش نویسنده به‌طور کلی از جنسیت وی تأثیر زیادی می‌پذیرد، بنابراین میزان کاربرد این استعاره‌ها در آثار این نویسنده و نیز نوع انتخاب حوزه مبدأ تحت تأثیر جنسیت آنهاست. در آثار سیمین دانشور برای بیان استعاره‌های ترس، درد و شادی می‌توان به احساس ترس حرکت است، احساس ترس اندام واژه است، احساس ترس شیء است، احساس درد اندام واژه است، احساس درد مکان است، احساس درد حرکت است، احساس درد شیء است، احساس شادی نور و روشنایی است، احساس شادی شیء است، احساس شادی حرکت است، اشاره نمود که دارای بسامد کاربرد بیشتری هستند.

۶. منابع و مآخذ

۱. آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان‌های رادیو، بر پایه نظریه‌ها و راهبردهای زبانشناسی. تهران: طرح آینده.
۲. افق، شیدا، (۱۳۹۲). بررسی استعاره در گفتار روزمره زنان و مردان در چهارچوب زبانشناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۳. اکو، اومبرتو و همکاران، (۱۳۹۰). استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، مترجم: گروه مترجمان به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
۴. دانشور، سیمین (۱۳۴۹). سووشون، انتشارات خوارزمی، تهران.
۵. دانشور، سیمین (۱۳۷۷). جزیره سرگردانی، انتشارات خوارزمی، تهران.
۶. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران، سمت.
۷. رحمتی، محمدمهدی؛ مهدی، سلطانی گردفرامری (۱۳۸۶)، "شیوه بازنمایی جنسیت در سینمای ایران"، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۳ (۱۰)، صص ۷۹-۹۸.
۸. رضایی، حدائق (۱۳۸۲). استعاره در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۹. سجودی، فرزانه (۱۳۹۱). "بررسی معناشناختی استعاره‌ی زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی". فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی. شماره ۱۹. ۱۳۵-۱۵۶.
۱۰. شاه حیدری، احمد، (۱۳۸۲). بررسی استعاره‌ی زمان در زبان فارسی، رویکرد معناشناختی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۱. شریفی، شهلا (۱۳۸۹). "بررسی استعاره‌های شناختی در منظومه «صدای پای آب» سهراب سپهری"، هفتمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادب فارسی.

۱۲. شمس‌الدینی، مونا، (۱۳۹۰). بررسی اصطلاحات زبان فارسی از دیدگاه زبانشناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی، دانشگاه کردستان.
۱۳. طاهری، فرزانه (۱۳۷۷). استعاره؛ از مجموعه مکتبها، سبکها و اصطلاح‌های ادبی و هنری نوشته ترنس هاوکس. نشر مرکز.
۱۴. عسگری، م. (۱۳۷۵). تفاوت‌های تلفظی زنان و مردان در فارسی تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۵. عیار، عطیه، (۱۳۸۷). "کنکاشی در پژوهش‌های زبان‌شناسی جنسیت". فصلنامه پژوهشی کتاب زنان. شماره ۴۲. ۱۸۱-۱۶۲.
۱۶. کوچش، زلتان، (۱۳۹۴). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، شیرین پور ابراهیم، ویراست دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. گلفام، ارسلان، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالی‌ه و سیما حسندخت فیروز (۱۳۸۸). "بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد"، مجله نقد ادبی، سال دوم، شماره ۷، ۱۲۱-۱۳۶.
۱۸. گلفام، ارسلان (۱۳۸۱)، "زبانشناسی شناختی و استعاره"، تازه‌های علوم شناختی: سال ۴، شماره ۳.
۱۹. لیکاف، جورج (۱۳۸۲). نظریه معاصر استعاره. (استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی). به کوشش فرهاد ساسانی، ترجمه: گروه مترجمان.

20. Bainbridge, E.O, (1994). Sex Difference; in Asher R.A. and J.M.
21. Crystal, D, (1996). The Cambridge Encyclopedia of Language, 2nd edition, Cambridge University Press.
22. Coulson, S. (2001). Semantic Leaps. Cambridge: Cambridge University Press. & Todd Oakley (eds) (2000). "Special issue on conceptual blending".
23. Geeraerts, D. (1995). Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics. Amsterdam: J. Benjamin Publisher Company.
24. Hass, M, (1944). Men's & women's speech in kosati. In D. Hymes, Language
25. Culture & society, Harper International Edition Publishers.
26. Holmes, J, (1992). An Introduction to sociolinguistics. London: Longman.
27. Jespersen, O, (1922). Language: It's Nature, Development and origin. London Lakoff, G., and M. Johnson. (1980). Metaphors We Live By. Chicago: University of Chicago Press.
28. Lakoff, R, (1975). Language and women's place: in Language in society. New
29. York:Harper & Row. Trudgill, P. (1974). Sociolinguistics. An Introduction to Language and Society. Harmondsworth: Penguin Books.

Describes of Conceptualized Metaphorical in Short Story of Iran

Zahra Mahdipoor¹
Maryam SHabbazi²

Date of Receipt: 2020/07/21 Date of Issue: 2020/07/25

Abstract

This thesis is an analytic-descriptive research that studies the conceptual metaphors of fear, pain and joins in Sminin Daneshvar's works. The researcher aims to answer this question: to some extent, the sexuality of authors influence the style of her. The chosen corpus in this research consists of 120 selected sentences that included conceptual metaphors of fear, pain and joins. The achievements of this research show that the usage of mentioned metaphors and their frequencies to some extant influenced by sexuality of the authors. In addition, the analysis of data in the chosen works from Simin Daneshvar shows that the source cognitive domains which were used by the author are animals, plants, motion and instrument and also the cognitive source domains used others books of Daneshvar work are animals, plants and instrument. Moreover, the samples of these conceptual metaphors in the works of mentioned authors are "the joins is movement", "the fear is animal", "The fear is non- stability" and "the pain is sound". Also the writing style of the authors influenced by her sexuality, therefore the chosen source cognitive domains used by the mentioned authors are dependent to sexuality of them. For instance, the woman used the metaphor of joins more that the man counterpart.

Keyword

Gender Linguistics, Cognitive linguistics, Conceptual metaphor, Metaphor of fear, Metaphor of pain, Metaphor of joins.

1. MA. In General Linguistic, Razi University, Kermanshah, Iran

2. MA. In General Linguistic in Kurdistan University, Iran